

متن سخنرانی استاد حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

راه نجات

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

راه نجات

مشخصات کتاب

سرشناسه:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور:راه نجات/مولف حسین انصاریان ؛ ویرایش و تحقیق مرکز تحقیقاتی دارالعرفان الشیعی .

مشخصات نشر:قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۳۵ص.؛م.س. ۷/۵ ۱۶ X

شابک::۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۳۳-۶ ۳۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع:خطبه ها

شناسه افزوده:انتشارات دارالعرفان

رده بندی کنگره:BP۱۰/۵/الف۲ر۸۲ ۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی:۱۹۴۸۲۶۵

ص :۱

اشاره

سخن ناشر

باسمه تعالی

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی ها محفوظ می دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می باشد.

در این خصوص، دست یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگا حساس و ویژ آن ها در حیات انسانی، ضروری احساس می شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقّق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی های معظّم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی های استاد نیز تشنگانِ معارف سراسر نور

ائمه اطهار: را بی نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل الله: و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از بیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدّس سیراب گردیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین حبیب الهنا وطبیب نفوسنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیت الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین

تبیین معنای عزیزالوجود بودن

ص:۸

درکتاب های مهم در رابطه با بعضی از اجناس، عناصر و اشیای قیمتی، تعبیر به عزیزالوجود شده است. در حقیقت، در این جمله، اهل فن، اهل تخصّص و اهل دل می خواهند بفهمانند که این شیء و این عنصر، در عالَم وجود، بسیار کم و کمیاب است. گاهی هم از اجناس فراوانی که نسبت به کثرت فوق العادهٔ اجناس دیگر، بسیار کمند، تعبیر به عزیزالوجود می کنند؛ به طور مثال، جماد به شکل های گوناگون و به صورت های مختلف در دنیا خیلی فراوان است، ولی وقتی نباتات و روییدنی ها را نسبت به کثرت جمادات می خواهند تعریف کنند، می گویند نباتات نسبت به مجموع جمادات، عزیزالوجود هستند؛ یعنی جنس های کمیاب و اندکی هستند؛ این طور نیست که هر کجا کُرَه، سیاره، کوکب، کوه، دره و صحرایی وجود داشته باشد، پر از نبات، روییدنی و گل هم باشد، بلکه وقتی ما نباتات را نسبت به مجموعهٔ جمادات عالم می سنجیم، باید بگوییم، نباتات عزیزالوجود هستند. در بحث جانداران هم که مطرح

می کننـد، می گوینـد، جانـدار، صاحب نفس و صاحب حیات، فراوان است. در دریاها، در خاک، در فضا، موجود زنـده زیاد است، و حتی به فرمودهٔ قرآن در سورهٔ مبارکـهٔ الرحمن، موجود زنـده در آسـمان هـا و کرات دیگر و منظومه هـای دیگر، زیاد است. کثرت موجودات زنـده در همین زمین؛ چنان که دانشـمندان دربارهٔ آن تحقیق کرده اند و نوشـته اند، به اندازه ای اسـت که در یک تپهٔ خاکی، خداوند متعال آن قدر موجود زنده دارد که اگر این شـش میلیارد جمعیت کرهٔ زمین در آن تپه بروند و در جمع موجودات زندهٔ آن قرار بگیرند، اگر یک وقتی این شـش میلیارد نفر تصمیم بگیرند، با همدیگر آن تپه را خالی و رها کننـد و این تصـمیم را عملی کننـد و از میان جمع این موجوداتی که در تپه هسـتند، بیرون بیایند و از این جمع جدا بشوند، آن جمع، متوجّه کم شـدن جمع خـود نمی شونـد. این، کـثرت موجود زنـده و جانـدار در یـک تپه خـاکی است. آن وقت، این دانشمندان می گویند، انسان نسبت به تمام جانداران عالم، موجودی عزیزالوجود است؛ یعنی

جزء عناصر و اجناس کمیاب است و کثرت و فراوانی ندارد. تعدادشان را حتی اگر از زمان آدم نسبت به موجودات نه تنها زمین بلکه همهٔ عالم بسنجند، تعدادشان، فوق العاده کم و اندک است. در میان انسان ها می گویند، عاقلان، عزیزالوجود هستند؛ یعنی در میان شش میلیارد انسان، به کارگیران عقل در مسیر صحیح کم هستند. نمی خواهند بگویند، انسان ها فاقد عقلند؛ نمی خواهند بگویند کمبود عقل دارند؛ نمی خواهند بگویند، بی عقل هستند؛ می گویند، در جمع انسان ها، عاقلان؛ یعنی آنان که عقل را در حدّ صحیح به کار می گیرند، عزیزالوجود هستند. می گویند، به قرآن مراجعه کنید و ببینید پروردگار سخنی دارد که مربوط به همهٔ زمان ها است و آن سخن این می باشد که: «أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ» (۱) ؛ یعنی پنجاه درصد از انسان ها و یا بیش تر، تعقّل و اندیشه نمی کنند تا عقل را آن گونه که باید به کار بگیرند؛ به طور مثال، پروردگار

۱- (۱)) ۱. نحل:۷۵.

درباره قرآن می فرمایـد این قرآن برای ناس نازل شـده: «أَنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُـدىً لِلنّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُـدىٰ وَ الْفُرْقانِ» (۱) ، ولی درسورهٔ رعد می فرماید: «وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاّ أُولُوا الْأَلْبابِ» (۲) : فقط خردمندان واقعی، آن هایی که عقل را به کار می گیرند، این کتاب را باور کرده و بر اساس آن عمل می نمایند. چنین افرادی کم هستند؛ عزیزالوجود هستند. ما در امّت هایی که پیغمبرانی داشته انـد، چهره های واقعی را در آن ها خیلی انـدک می بینیم؛ به طور مثال نوشته انـد: طبق آیات قرآن، حضـرت نوح علیه السـلام نزدیک به هزار سال مردم را هدایت کرد، ولی در نهایت، وقتی که کشتی آماده شد و بنا شد که طوفان جهان را بگیرد و حضـرت نوح علیه السـلام به مؤمنان واقعی امر فرمود که سوار کشتی شونـد، تنها هشـتاد و سه نفر سوار کشتی شـد؛ یعنی در طول این هزار سال، تنها هشتاد و سه نفر او را باور کرده و مؤمن

۱- (۱) ۲. بقره:۱۸۵.

۲- (۲) ۳. بقره:۲۶۹.

شـده بودنـد. بنـابراین، در آن وقت هم عاقلاـن عزیزالوجود بودنـد، یـا وقتی که خداونـد متعال طالوت علیه السـلام را به همراهٔ حضـرت داود علیه السـلام ، به جنـگ جـالوت مـأمور کرد، در اواخر سورهٔ بقره می فرمایـد، یـک آزمایشـی برای همان نیروی اسـلامی و سپاه دینی پیش آمد که در آن آزمایش، نفرات زیادی ریزش کردند، و تنها با حضرت طالوت علیه السلام و وجود مبارک داود علیه السلام ، سیصد و سیزده نفر باقی ماندند، یا وقتی موسی بن عمران علیه السلام به پروردگار عالم عرض کرد، دلم می خواهـد از امتم با من بیاینـد و کوه طور و آن فضا را و آن مناجات و آن حال را ببینند، آن برخورد تو را با من ببینند و لمس کننـد، خـدا دسـتور داد جمعیت را انتخاب کن و همین طور آن ها را برندار و آن جا بیاور. موسـی علیه السـلام امتش را صدا کرد و دید در کشور مصر، آن ها هفتاد هزار نفرند. «وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا» (۱): از هفتـاد هزار، هفتاد نفر را انتخاب کرد. این هفتاد

ص:۱۳

۱- (۱)) ۱.انعام:۱۵۵.

نفر، گل سرسبد امت بودند که پروردگار پذیرفت این هفتاد نفر به کوه طور بیایند و آن جریان معنوی را ببینند. آن هفتاد نفر آمدند و تکلّم خدا را با موسی علیه السلام شنیدند. بعد همان افراد به موسی علیه السلام اصرار کردند و گفتند که ما از این فضا و منطقه بیرون نمی رویم و برنمی گردیم، «حَتّی نَرَی اللّهَ جَهْرَةً» (۱): تا این که خدا را با چشم ببینیم. خداوند هم یک صاعقه زد و هر هفتاد نفر را نابود کرد؛ یعنی منتخبین امت، بد از آب درآمدند؛ منتخبین امت، خارج از حق از آب درآمدند. این معنای عزیزالوجود است، یا حضرت رضا علیه السلام می فرماید، به محض این که پیغمبر اسلام(ص) از دنیا رفت، مؤمنان واقعی بعد از بیست و سه سال، دوازده نفر بودند و بیشتر هم نبودند، یا در روایاتمان دارد، از میلیاردها نفر در زمان ظهور امام عصر (عج)، وقتی ظهور میسّر می شود که سیصد و سیزده نفر آدم پیدا بشود، در دنیای میلیاردی هم سیصد و سیزده نفر

۱- (۱)) ۲. بقره:۵۵.

آدم، سیصد و سیزده نفرعادل، سیصد و سیزده نفر بر حق که هنوز در زمان ما در این شش میلیارد نفر جمعیت کرهٔ زمین، این عدد کامل نشده است. اگر کامل بود، ایشان آمده بود. بنابراین، قرآن می گوید: «أَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ.» (۱) واقعاً از این شش میلیاردی، چند نفر مؤمن واقعی به قرآن هستند؟ چه تعدادی «وَ مٰا یَذَّکَّرُ إِلاّٰ أُولُوا الْأَلْبٰابِ» (۲) هستند؟ چه تعدادی «فَبَشِّرْ عِبٰادِ* اَلَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولٰئِکَ الَّذِینَ هَدٰاهُمُ اللّٰهُ» (۳) هستند؟ چه تعدادی در این شش میلیارد نفر، بندهٔ شاکر هستند که خدا دربارهٔ آن ها می فرماید: «وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبٰادِیَ الشَّکُورُ» . (۴) در چه مدت زمان آن ها قلیل هستند؟ آن ها همیشه؛ یعنی در هر زمان، در هر عصر، در هر روزگار، «وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبٰادِیَ

ص:۱۵

۱- (۱) ۱. نحل: ۷۵

۲- (۲) ۲. بقره : ۲۶۹.

۳- (۳) ۳. زمر:۱۷-۱۸.

۴- (۴) ۱. سبأ:۱۳.

اَلشَّکَورُ» . «عِبٰادِیَ الشَّکَورُ» را وقتی تعریف می کنند، می گویند، آن ها کسانی هستند که یک نعمت خدا را در گناه نمی برند و یک نعمت خـدا را از بنـدگی خدا قیچی نمی کنند. مگر «عِبٰادِیَ الشَّکُورُ» چند نفرند؟ در میان انسان ها، عاقلان عزیزالوجود هستند، و در میان عاقلان عالم، مسلمانان عزیزالوجود هستند.

معیار پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم برای مسلمانی

ایـن که مسـلمان کیست که عزیز الوجـود می باشـد، پیغمـبر اکرم(ص) برای شـناخت مسـلمان، معیـاری را مطرح کرده است: « الْمُسْـلِمُ مَنْ سَـلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ یَدِهِ وَ لِسَانِهِ » (۱): مسـلمان کسـی است که تمام مردم مسـلمان، از شرّ زبان و دست او، در امان باشند. مگر چند نفر این جور مسلمان داریم؟ در میان عاقلان، مسلمانان به این معنا، عزیزالوجود

۱- (۱)) ۱. کافی، ج۲، ص۲۳۴.

هستند؛ یعنی بسیار کمیابند، و در میان مسلمانان، مؤمنان عزیزالوجودند؛ یعنی آن هایی که به حقیقت، اقتدای به اهل بیت:می کنند، از آن ها تعبیر به مؤمن شده است، ولی همین مؤمنان بسیار کمیابند و عزیزالوجودند و در میان گروه مؤمنان، عابدان عزیزالوجودند؛ یعنی آن هایی که واقعاً اهل بندگی هستند؛ این در و آن در نمی زنند؛ افراط و تفریط ندارند؛ گاهی گناه و گاهی توبه ندارند؛ گاهی خنده و گاهی گریه ندارند؛ گاهی پلوی معاویه و گاهی اقتدا به نماز علی ندارند؛ مؤمنند؛ عابدند؛ یعنی در همهٔ موارد بنده هستند؛ در شکم بندهٔ خدایند؛ در شهوت بندهٔ خدایند؛ در اقتصاد بندهٔ خدایند؛ در زن و بچه داری بندهٔ خدا هستند؛ چنانکه گفتیم، در میان مؤمنان، عابدان عزیزالوجودند، و در میان عبادت کنندگان، عالمان عزیزالوجوند؛ یعنی آن هایی که دین شناسند؛ نه آن هایی که دین را با گوش از پدر و مادر یاد گرفتند، یا با مطالعهٔ دو صفحه از کتابی یاد گرفتند؛ بلکه به فرمودهٔ امام ششم علیه السلام ، فقیه در دین هستند؛ عالمند؛ عالم ربانی؛

آنانی که سی سال و چهل سال پیش استاد رفتند و زانو زدند و در کنار قرآن مجید، در ده تا یازدهٔ رشتهٔ علمی، متخصص شدند. در میان عابدان، عالمان عزیزالوجودند، و در میان همهٔ عالمان، زاهدان عزیزالوجودند؛ یعنی عالمانی که میل قوی به دنیا و تجمّلات ندارند؛ اهل زهد هستند؛ اهل قناعت هستند؛ اهل بی رغبتی به زر و زیور دنیا هستند. در میان عالمان، زاهدان عزیزالوجودند.

زاهدی که درم گرفت و دینار

زاهدتر از او کسی بدست آر (۱) چند نفرند که پول های کلان، یامقام، یا زمین و یا اشیای قیمتی داشته باشند و بگویند، ما هیچ نیازی به دنیای شما نداریم و ما برای هدایت و برای دلسوزی نسبت به شما آمدیم. ما، نه از شما، نه از دولت شما، زمین می خواهیم و نه خانه، نه طلا، نه نقره، نه حقوق مستمر و نه صندلی. عالمان زاهد شأن هم دارند، اما شأنشان را خرج دستگیری و هدایت

ص:۱۸

۱- ((۱)) ۱. سعدی.

بندگان خدا می کنند؛ عمری را به دلسوزی نسبت به بندگان پروردگار مهربان عالم سپری می کنند.

در میان عالمان؛ چنان که گفتیم، زاهدان عزیزالوجودند، و در میان گروهٔ زاهدان، عارفان عزیزالوجوند؛ یعنی آن هایی که خدا را بـا دل لمس کردنـد و در یـک مقـامی برتر از زهـد، به نـام مقام عرفان، قرار دارنـد. این مقام عرفان به چه معنا است؟ به این معنـاست که زاهـد، محور زنـدگی اش زهـد است و بر زهـدش هم تکیه دارد، درست هم هست که او اهـل نجـات است، ولی عارفان فقط بر وجود مقدّس او تکیه دارند و بس. دیدشان هم دیدِ دیگری است:

به صحرا بنگرم، صحرا تو بینم

به دریا بنگرم، دریا تو بینم(دریا برای من محور نیست)

به هرجا بنگرم،کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنا تو بینم (۱) در شهری، کسی که پای منبر من می آمد، قضیهٔ عجیبی را برایم نقل کرد. او گفت: خانواده ای

۱- (۱)) . بابا طاهر.

ثروتمند، من را به ناهار دعوت کردند و بعد از ناهار به من گفتند که ما شـما را می شناسـیم. آدم نرم، گرم و خوش برخوردی هستی، اجازه می دهی یک نوار ویـدئویی بگذاریم و کمی از وقتمان را به تماشای فیلم بگذرانیم. گفتم عیبی ندارد، ولی نمی دانستم محتوای آن چیست؟ آن ها نواری مستهجن، پلید و آلوده گذاشتند؛ از این نوارهایی که هیچ قانونی از قوانین انسانیت و الهی، در آن رعـایت نمی شـود؛ مرد و زن، رقص و آواز و درهم غلطیـدن. گفت: من فقـط دو و سه لحظه از آن نـوار را نگـاه کردم و بعـد مثـل مادر داغدیـده، شـروع کردم به گریه کردن، دیگر هم آن را نگاه نکردم. به من گفتنـد: چرا گریه می کنی؟ گفتم: من تا به حال، چنین نواری را ندیـدم. من صـحنهٔ رقص و آواز را ندیدم. من حرکات مردان و زنان نامحرم را به صورت مختلط ندیدم. من فقط یک لحظه، صـنعت خدا را دیدم؛ یعنی مخلوق ظریفی به نام زن، و مخلوق پر استعدادی به نام مرد. من دست خدا را در این زن و مرد دیدم. من از این که چنین فیلمی از

آن ها ساخته شـده و دیدم که چگونه آنان به عنوان صـنعت خدا، به لجن کشـیده شده اند، برای محبوبم گریه کردم که او چه هـدفی داشت و این ها با این صـنعت خدا چه کار دارند می کنند. این فرد، عارف و بیدار است. مقام این فرد، از مقام زاهدان، بالاتر است. در میان عارفان، اولیای خـدا عزیزالوجودنـد؛ یعنی از هزاران تن، یک تن صوفینـد و مابقی، در سایهٔ او زندگی می کنند. اولیای خدا، در میان عارفان، عزیزالوجودند. در میان اولیای خدا، از ابتدای خلقت انسان تا به قیامت، تعداد بسـیار اندکی از آنان انبیاء هسـتند؛ ۱۲۴ هزار نفر در مقابـل میلیاردهـا انسان، و در میان ۱۲۴ هزار نبی، انـدکی رسولند؛ یعنی عزیزالوجودند. رسولان بسـیار عزیزالوجودند. قرآن می فرماید: «تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ» . (۱) انبیاء یکسان نبودند. در میان انبیاء، رسولان عزیزالوجودند؛ یعنی

۱- (۱)) ۱. بقره:۲۵۳.

آن هایی که شریعت و کتاب به آنان داده شده بود که مردم را با آن هدایت کنند.

در میان همه رسولان، پنج نفر عزیزالوجودند: نوح علیه السلام ، ابراهیم علیه السلام ، موسی علیه السلام ، مسیح علیه السلام و پیامبر اسلام(ص). شما ببینید از ابتدای آفرینش، جماد، نبات و موجودات زنده، عاقلان، مسلمانان، مؤمنان، عالمان، زاهدان، عارفان، اولیا، انبیاء، رسولان، پنج نفر فوق همهٔ هستی اند، و در میان این پنج نفر، یک نفر به عنوان عزیزالوجود وجود دارد که کمیاب ترین گوهر عالم، رسول اسلام(ص) است. این کمیاب ترین گوهر که به خاطر کمیاب ترین بودنش، پرقیمت ترینشان هم است، و خدا آن را بی زحمت و رایگان، به شما امت اسلام داده است. کجایید مردم: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» . (1) می دانید خدا چه کرم و لطفی در حقّ شما کرده است؟ چه مهری در حقّ شما ورزیده است که در کلّ هستی یک گوهر عزیزالوجود دارد که بقیه نسبت به او، عزیزالوجود

ص:۲۲

۱- (۱)) ۲. تکویر:۲۶.

نیستند و او را بی زحمت، رایگان و بدون هزینه و مجانی به شما عنایت کرده است؟ چه کسی می گوید، رایگان و بدون هزینه؟ چه کسی می گوید، مجانی؟ قرآن چنین می گوید: «وَ مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ» (۱): حبیب من! به کلّ امت بگو از شما ذره ای توقّع مزد و تشکّر ندارم. بگو که خدا مرا مجانی به شما مرحمت کرده است. بگو که مرا به عنوان رحمت فراگیر به شما داده است: «وَ مٰا أَرْسَلْنٰاکَ إِلاّٰ رَحْمَةً لِلْعٰالَمِینَ» (۲) این فرد، عزیزالوجود است.

محورهای نجات

این گوهر تک، این خلاصۀ همۀ موجودات هستی، در تمام بیست و سه سال، دو مطلب به امت گفت؛ دو مطلبی که بعثت او بر آن دو محور بود:

۱- (۱)) ۱. شعراء:۱۸۰.

۲- (۲)) ۲. انبیاء:۱۰۷.

محور اول این بود که برای احدی از شما نجات نخواهد بود، مگر با تمسّک به اهل بیت من؛ مگر با اقتدای به اهل بیت: من. تمام عبادات شما، باید از اهل بیت: من رنگ بگیرد؛ نماز شما باید به فتوای اهل بیت: من باشد؛ روزهٔ شما باید به هدایت اهل بیت: من باشد؛ حج باید به هدایت اهل بیت من باشد؛ امور مالی شما باید به هدایت اهل بیت: من باشد؛ یعنی هر کاری را که می خواهید انجام بدهید، با اقتدای به آن ها انجام بدهید.

محور دوم هم که محصول نبوت است، این بود که من برای تک تک شما بهشت را ضمانت می کنم، به شرط این که خودتان را آلوده به گناه نکنید، و در عمل، اقتدای به اهل بیت:، و در گناه، فرار از شیطان داشته باشید، همین. کدام شیطان الآن قوی ترین است؟ شیطان ماهواره ها، قوی ترین قلم به دستان کافرخارجی و مزدوران داخلی آن ها. کدام شیطان؟ آنان که با فرهنگ غرب گمراه شدند و عریان، و با دستور اربابان غربی، برای گمراهی و عریانی این ملت، شب و روز دارند خودشان را در

ص:۲۴

تمام مراکز، ادارات، پارک ها، دانشگاه ها، طیاره ها، قطارها پیاده روها، حضرها و سفرها، کنار دریاها جلوه گری می کنند. آیا شما به این راحتی نجات امت را می خواهید؟ مگر نجات، جنس عطاری است که بگویید یک سیر آن را به ما بدهید؟ بعد نجات پیدا کنید. رهایی شما از بلاهای دنیا و بلاهای آخرت، در پرتو اقتدای به علی، فاطمه، حسن و حسین و امامان بعد از حسین: است، و رهایی شما در دنیا و آخرت از بلاهای این دو عالم، فرار از فرهنگ شیطان است، همین؛ یعنی دین من، یک سکه دو رو است. یک روی سکه، اهل بیت هستند، تولّی. یک روی سکه دشمنان هستند، تبرّی.

امت من! در نماز که می ایستید، راست بگویید: «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّالِّینَ.» (۱) اگر راست بگویید، اخلاق مسیحیت، منش مسیحیت، مدل مسیحیت، اخلاق یهودیت، منش یهودیت، مدل یهودیت، در زندگی شما راه پیدا نخواهد کرد. امت

۱- (۱) ۱. حمد: ۷.

من! شـما که بیش تر شـکل زندگیتان، شـکل مسـیحیت و یهودیت است، اهل بیت:، محور عمل شما باشد و اجتناب از شیطان، محور تبرّیتـان. ممکن است پرسـیده شود: آیـا در این روزگـار پر فتنه، آیا در این روزگار پر ظلم، آیا در این روزگار پر فساد، آیـا در این روزگـار پر از جـور که سـتم، جور، ظلم، فسـاد و فتنه اش دامن مملکت و مردم این مملکت را هم گرفته است، می تـوان بـا اقتـدای به اهـل بیت: و اجتنـاب از شـیطان و فرهنگش، زنـدگی کرد؟ جواب، مطلـبی است که خواهم گفت. البته، در جواب دقت کنید. این جواب را کمتر شنیده اید، یا شاید اصلاً نشنیده اید.

من دوبـاره این پرسـش را تکرار می کنم که آیـا می شود یـا نمی شود یـا آیـا می توان یـا نمی توان، در مقابل این جاذبه های شیطـانی، در کنار این بـدن های پرزرق و برقی که برای کُشـتن دین این امت و جوانانش، در خیابان ها و در همه جا پرسه می زنند، و در برابر بیش از هزار کانال ماهواره که کنار تختخواب و رختخواب مردم هست، می شود اقتدا به

اهل بیت: کرد و اجتناب از شیطان و فرهنگ شیطان؟

شیعه در میان دشمن

جواب این پرسش، مطلبی می باشد که نقل می کنم و چهارصد سال پیش هم اتفاق افتاده است. مرحوم سید نعمت الله جزایری۱ ، شاگرد ردهٔ اول علامهٔ مجلسی۱، آن را نقل می کند، حدود پنج یا شش مؤمن واقعی، شیعهٔ حقیقی برای یک سفر تجارتی، به شام می روند، در برهه ای که در شام ناامنی شده بود؛ چنان که دزدی شبانه و دزدی روزانه در آن زیاد شده بود، و مردم شام گرفتار بودند و دولت هم فوق العاده نسبت به دزدان سختگیری می کرد. با این اندیشه که اگر به دزد سخت بگیرند، امنیت بر می گردد. اگر هم با دزد شریک شوند، از امنیت خبری نخواهد بود. اگر با آن هایی که مال یک مملکت را اختلاس می کنند، مطابق حکم خدا با

آن ها رفتار کنند، هر کسی که باشند و در هر پستی؛ سرشان را بتراشند و بگردانند در تلویزیون نشان بدهند و تا دینار آخر، پول ها را بگیرند، امنیت بر قرار خواهد گشت. اگر دست دزد را ببرند، امنیت برمی گردد. خداوند راست گفته است: «تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ» (۱) ، و غرب دروغ می گوید. غرب می گوید، با دزد بسازید؛ چنان که ما با همهٔ دولت های دزد جهان که نفت را از ملت خودشان می دزدند، ساخته ایم. بسازید با دزدها! با نیمه عریان ها بسازید! با زنا بسازید! به ترکیه گفته اند، اگر می خواهید جزو اتحادیهٔ اروپا بشوید، زنا را آزاد کنید، این کشور هم گفته باشد.

آن پنج و شش نفر وقتی وارد شام شدند، بی خبر از اوضاع شام بودند که در آن ناامنی و دزدی زیاد شده. آن ها رفتند در مسجدی نماز پاکیزه ای

۱- ((۱)) ۱. مائده:۳۳.

خواندند؛ دیدار پاکیزه ای با خدا کردند. از مسجد که بیرون آمدند، پاسبان ها به عنوان چهره های ناآشنا آن ها را گرفتند. آن ها گفتند: چرا ما را گرفتید؟ پاسبان ها گفتند: شما دزدید. شما از بیرون آمدید و دارید از خانه های مردم دزدی می کنید. آنان نتوانستند به پاسبان ها بباورانند که دزد نیستند.

آن ها را پیش رئیس شهربانی آوردند و گفتند: این پنج نفر دزد را امروز دستگیر کردیم. قطعاً اگر این ها را به اشدّ مجازات برسانیم، امنیت برمی گردد. رئیس شهربانی با کینه، خشم و عصبانیت به این پنج نفر نگاه کرد. به پاسبان ها گفت، این پنج نفر را با دستبند، غل و زنجیر به زیرزمین خانهٔ خودم ببرید و حبسشان کنید. من یک شبانه و روز هم طول نمی کشد که کلک این ها را کنده و تسلیم اعدام می نمایم. آن ها را که به آن زیرزمین بردند، رئیس شهربانی گفت: به آن ها آب ندهید؛ شام ندهید؛ رختخواب ندهید. این پنج نفر هم آن زیرزمین را تبدیل به مسجد کردند. شیعه هر جا

برود، آن جا را تبدیل به خانۀ خدا می کند. زندان، پارک، زیارتگاه، به هر کجا که برود، از ویژگی های شیعه این است که به آن جا رنگ خدا می دهد؛ رنگ نمی گیرد، رنگ می دهد. آن زیرزمین را تبدیل به مسجد کردند. پیش خود گفتند، امشب شب آخر عمرمان است، حالا ـ چرا به هم نگاه کنیم و غصه بخوریم. بهتر این است که به نماز شب، به گریه، به استغفار، به مناجات شروع کنیم.

شمع بیگانه پرتوی ندهد باد مصطفای حق چه رسد به مناجات ار شبی گذرد یک دو سه یار همدم و همدرد فیض را بس، پس از نبی و علی من و آن آشنا، دگر همه هیچ از کف مرتضی، دگر همه هیچ بس بود آن مرا، دگر همه هیچ هم یکی هم سه تا، دگرهمه هیچ

ی

ازده پیشوا، دگر همه هیچ (۱)

نزدیک اذان صبح بود که این پنج نفر دیدند رئیس شهربانی عصبانی و خشمگین درب خانه را باز کرد. آن هم در یک حکومت مقتدر بی دین، حکومتی که دنبالهٔ حکومت بنی امیه بود. او که وارد حیات خانه شد، به پاسبان ها گفت: از این که من را تا خانه رسانده اید، ممنونم. تشریف ببرید و در شروع ساعت کار، دنبال من بیایید. پاسبان ها رفتند و درب را هم بستند. زندانی ها از سوراخ زیرزمین دیدند که یکی از اعضای خانوادهٔ رئیس شهربانی آمد و کنار او یک بقچه گذاشت. او بقچه را باز کرد و لباس های دولتی و حکومتی را کَند. کلاه حکومتی را هم درآورد. بعد یک پیراهن سفیدی

ص:۳۱

۱- (۱)) ۱. ملا محسن فیض کاشانی.

پوشـید و رو به قبله، چنان نمازی خواند که دل این پنج تا را برد. نمازی خواند که این ها حسـرت خوردند که چرا ما در مدت عمر چنین نمـازی نخوانـدیم؛ نمـاز بـا حال و با گریه. نمازش که تمام شـد، خودش آمـد و درب زیر زمین را باز کرد و گفت: برادرانم! عزیزانم! نماز صـبحتان را خوانـده ایـد. آن ها گفتند: نه. او بهت زده گفت: بیایید الآن که اول طلوع فجر است و خدا منتظر شـما می باشد، وضو بگیرید و نمازتان را بخوانید. بعد از نماز، من با شما حرف می زنم. نماز که تمام شد، او گفت: من درآمد شکم خودم و زن و بچه ام، از چند تا ملکی است که اجاره می دهم و حقوقی که از آن ها می گیرم، همهٔ آن را در راه خـدا می دهم. من شـیعهٔ علی علیه السـلام هسـتم. من مخصوصـاً در این مقـام رفتم تـا خودم را مخـالف نشـان دادم. من رئیس شهربانی شدم؛ چون قبلاً دیدم این جا محبّان امیرمؤمنان علیه السلام گاهی گرفتار می شوند. گفتم، خدایا! این پست را به

من بده تا من به داد دوستانت برسم. شما من را ببخشید. من جلوی آن ها، مجبور بودم با شما با عصبانیت برخورد کنم. شما شب بدی را گذراندید. الآن دعا کنید خدا من را بیامرزد.

آیا می شود به اهل بیت: اقتدا کرد، یا نه؟ می شود. بین شیاطین بود و از فرهنگ شیطان فرار کرد یا نه؟ می شود. پس چرا بعضی ها می گویند نمی شود، دروغ می گویند. چون اهل لذّت هستند؛ اهل دنیا هستند؛ اهل شهوت هستند، تهمت را متوجّه دین کرده و می گویند، دین دینی نیست که بشود به آن عمل کرد. روزگار، روزگاری نیست که بشود به اهل بیت اقتدا کرد. امّا اقتدا به اهل بیت، شدنی است؛ خوب هم شدنی است. شدنی است برای این که شما تا حالا سالم مانده اید، پس چرا زنان و دختران با کرامتِ شما تا حالا با منش حضرت زهرا۳ زندگی کرده اند؟ پس چرا در این دورۀ فتنه، فساد، ظلم و جور، شما برای اهل بیت: گریه می کنید؟

ص:۳۳

پس چرا شـما به زیارت می روید؟ چرا مُحَرَّم که می شود، مال و جان خودتان را نثار اباعبدالله علیه السلام می کنید؟ برای این که می شود به اهل بیت: اقتدا کرد.

شما مردمی که امروز پای منبر هستیـد، فردای قیامت، بر تمام اقوام خودتان و مردم، حجت خدا هستید، آن هایی که می گویند نمی شود. خدا شما را صدا می زند و می گوید، این هم همان زمان شما بود. خانم و دختر او هم در آن زمان شما بودند. اقتدا به اهل بیت شدنی بود. شـما به جای دل دادن به سـتارگان سینما و قهرمانان قلابی جهان کفر، چرا دل به خدا دادید؟ چون می شود؟ چرا دل به اهل بیت: دادید؟ چرا وقتی اسم علی علیه السلام می آید، اشک شما جاری می شود؟ چه پیوندی با علی علیه السلام دارید؟

چرا وقتی شما رو به روی کسی هستید که آرام و بدون ذکر مصیبت، می گویید: « السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا

ابَاعَبْدِاللهِ! »، گریه می کنید؟ هر روز در این بهشت زهرا۳ تعـدادی جوان، تعدادی طفل، تعدادی بچه یکساله و دو ساله را می برند دفن می کنند، چرا وقتی گوینده ای از نزدیک به هزار و چهارصد سال قبل به شما خبر می دهد که بچهٔ شش ماهه ای در بغل پـدرش با تیر سه شـعبه مورد حمله قرار گرفت، گریه می کنیـد؟ چرا نماز می خوانیـد؟ چرا گریه امانتان نمی دهد وقتی ما برای شما می خوانیم:

وعدهٔ وصل چون شود نزدیک آتش شوق تیزتر گردد ذوالجناح چرا نمی روی؟ وصل من و معبودم نزدیک است.

ص:۳۵

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹